

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social	اجتماعی
--------	---------

خالق داد پغمانی - موشن
۰۹ اکتوبر ۲۰۱۵

تقلید میمون وار "هاشمیان"

شاید به خاطر تان مانده باشد که من در یکی از مقالاتم، فکر می کنم مقاله معنون با "ترکانی د بیزو کار ندی" بود که نوشتم:

سندی را که "هاشمیان" بعد از بازگشت از امریکا به عنوان سند دکتورایش تقدیم پوهنخی ادبیات و علوم بشری نمود، از طرف آنها مورد پذیرش قرار نگرفت و به همان علت هم بود که نامبرده را با رتبه علمی "پوهندوی" به کار استخدام ننمودند.

وقتی امروز به نوشته ها و سطح درک این "کج کلاه خان" معاصر و اغلاط املانی - انشائی اش نظر انداخته می شود، متوجه می شویم که هیأت علمی آنروز پوهنتون کابل، از چه دید صائب و همه جانبه ای برخوردار بودند، آنها در همان آغاز درک نموده بودند، که "کج کلاه خان" نه تنها عاری از شخصیت سالم در سطح یک انسان اکادمیک است، بلکه از لحاظ فکری و دانش هم شایستگی آن را ندارد، تا به عنوان "پوهندوی" حیثیت استاد مستقلى را در تدریس دارا باشد.

این انسان هرزه و یاوگوی که به جز فحاشی، افتراء و بستن اتهام، چیزی دیگری در کله خالی از مغزش ندارد، به دنبال درگیری های قلمی با تنی چند از نویسندگان پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به خصوص آقایان "معروفی" و "سدید"، از آن جانی که چیزی برای گفتن در انباش باقی نمانده بود، و نمی توانست پاسخی مبتنی بر منطق بحث ارائه دارد، با شارلاتانی و هوچیگری که در آن استاد است، نخست بر آقای "معروفی" اتهام خلقی بودن را بسته، از وی خواست تا به جای کار ادبی، از چشم دید هایش در دوران خلق و پرچم یاد نماید و به دوام آن، بر آقای "سدید" اتهام بست که گویا ایشان همکار دیگر پورتال آقای "آزاد ل." می باشد و با اسم مستعار می نویسد.

در این قسمت نمی خواهم وارد بحث هائی که آقای "معروفی" و آقای "سدید" برای اثبات دروغپردازیهای "هاشمیان" مطلب نوشتند، وارد شوم چه آنها به ده ها و صد ها بار بهتر از من، خودشان این کار را انجام داده و من بعد نیز انجام خواهند داد، آنچه در اینجا توجه شما خوانندگان عزیز را بدان، جلب می نمایم، همانا فقر دانش "هاشمیان" است در نگارش.

زیرا از قرار معلوم کفگیر فکر و استدلال "هاشمیان" به ته دیگ رسیده و دیگر چیزی از آن به غیر شرنگ شرنگ کفگیر و دیگ، قابل بیرون شدن نیست، که اگر چنین نمی بود، با اطمینان او عنوانی را که "معروفی" علیه وی به کار برده، مورد استفاده قرار نمی داد.

وقتی "معروفی" صاحب می نویسد: "خطاب به هاشمیان: لعنة الله على الكاذبين"، او حق دارد چنین عنوانی را به کار برد، زیرا دروغ و کذب "هاشمیان" را گیر آورده و با ارائه اسناد، آن را به همه کس نشان داده است، مگر وقتی این

خرد باخته دلک آن عنوان را بدین شکل تغییر می دهد» «**خطاب به معروفی: ولعنت الله على الكاذبين والمنافقين** !!!»، صرف با تقلید میمون وار همان عنوان چند غلطی در لفظ و معنا مرتکب می گردد.

۱- اولین مسأله تغییر و تصرف در شکل نگارش "آیت قرآن" است، "کج کلاه خان" که در واقع تلاش می ورزد، تا خالی زیر کلاه را از انظار بپوشاند، آنقدر غبی و نادان تشریف دارد که وقتی می خواهد از روی یک جمله تقلید بورزد، تا آن را غلط نسازد آرامش نمی گیرد، چنانچه در همان عنوان، تائی "ة" را به "ت" کشیده عوض می نماید، وقتی انسان این همه غلط نویسی را می بیند، حق دارد بدین فکر بیفتد، که نکند این انسان لجوج قسم خورده است که درست ننویسد.

۲- از آن جایی که "کج کلاه خان" در صدد استفاده ابزاری از اسلام بوده و به علاوه عدم اعتقاد، هیچ گونه آشنائی با قواعد، اصول و فقه اسلامی هم ندارد، فکر می کند همه چیز خانه اربابش است که می تواند با ناز و کرشمه در آنجا لمیده، باد شکم گندیده اش را خالی نماید، که اگر اینطور نمی بود و وی در کنار فهم سالم از اسلام و قرآن اندکی احترام هم به آیات قرآنی می داشت، اولاً املائی آن را تغییر نمی داد و در ثانی، به خود اجازه نمی داد تا به آیت قرآن چیزی را از خود پیوند نماید.

این احمق مغز خر خورد نمی خواهد بفهمد که زیاد کردن و کم کردن آگاهانه در آیات قرآن و تلاش در جهت تحریف آن یکی از مصادیق کفر می تواند باشد. جای دارد در همین لحظه که این متن را از نظر می گذرانند، سر بر زمین و کون به آسمان نموده، سجده شکر به جای آورد که طرفهای مقابلش از سنخ خودش و ملا "محمد عمر آخند زاده" نیست، ورنه صرف به دلیل همین حرکت ناسنجیده اش، با زدن چوب به نشیمنگاهش، نامش را "کشمش" می گذاشتند.

۳- وقتی آقای "معروفی" دزد با پشتاره را معرفی داشته، دروغهایش را به همه می نمایاند، حق دارد وی را مخاطب ساخته، دروغگوی و کذاب معرفی داشته، لعنت خدا را بر وی حواله دارد. این انسان احمق و خیره سر نمی خواهد بفهمد که در اینجا کس دیگری به غیر از وی دروغگوی و منافق وجود ندارد، تا عنوان وی را نیز شامل شده، لعنت خدا علیه وی لازم سازد.

به عبارت دیگر این احمق که گفتیم، کفگیر دانشش به ته دیگ خالی اش رسیده، دست به یک تقلید میمون واری از آقای "معروفی" زده است که تکرارش، در واقع تف رو به بالا را مانند است. زیرا وقتی همه کس بگویند که لعنت بر دروغگو، چون دروغگو فقط "هاشمیان" است، در نتیجه همه کس لعنت بر "هاشمیان" فرستاده است. از این که درک چنین مسأله ای از سطح فهم این دلک بالاتر است، گناه ما نیستف خدایش از اول وی را چنین تهی مغز، غبی و فرتوت آفریده است.

۴- مکئی هم به ارتباط کلمه منافق: این کلمه که یکی از کلمات قرآنی بوده و در آنجا بار بار مگر در همه حالت به یک معنا به کار رفته است، در لغت به معنای "دوروی، مایه نفاق، آن که به ظاهر اظهار ایمان کند و لی در باطن کفر در دل دارد، به ظاهر دوست مگر در باطن دشمن" - فرهنگ کامل

بیائید، ببینیم که همین خصوصیات در "هاشمیان" وجود داشته و یا خیر؟

- "هاشمیان" در تمام دوران زندگانی از آن جایی که در خدمت استخبارات قرار داشته و به مثابه وظیفه احوال دوستانش را به مسئولین رسانده است، یعنی در باطن به تمام دوستانش دشمنی و خیانت ورزیده است، مگر در ظاهر خود را دوست آنها معرفی داشته، لذا منافق می تواند مصداق خود را در او بیابد.

- "هاشمیان" در ظاهر خود را مسلمان معرفی داشته و حتا با برچسب ملحد و الحاد می خواهد، افرادی از قماش خود را علیه روشنفکران و دگراندیشان تحریک نماید، مگر در واقعیت امر، با جاسوسی از مسلمانان و در خدمت کفار قرار داشتن، باز هم مصداق کامل منافق به شمار می رود.

- "هاشمیان" که در ظاهر مسلمان نمائی می نمایند، در واقعیت امر نه تنها هیچ گاهی سر بر سجده نمی گذارد، بلکه با شراب نوشی، لواط دادن، زنا با محارم، هتک حرمت دیگران، قمار و ... اعمالی را انجام می دهد که در اسلام شدیداً ممنوع بوده، مصداق صد در صد نفاق در "هاشمیان" به شمار می رود.

- "هاشمیان" در ظاهر خود را روشنفکر و دموکرات معرفی می دارد، مگر در واقعیت امر با بوسه به آنجای ملا "عمر آخند زاده" در عمل به اثبات رسانیده که چیزی به غیر از ادامه قدرت طالب و طالب بچه ها در افغانستان نخواسته تا مغز استخوان عنصریست ضد ارزش های دموکراتیک و روشنفکرانه، یعنی باز هم نفاق و دو روئی.

- آخرین دو روئی اثبات شده اش، با سفیر دولت دست نشانده که زمانی با ببرک میهنفروش نیز همکاسه بوده، از یک کون گوز زدن و با آنهم ادعای افغان، افغانیت و ضدیت با اشغال نمودن، قلاده ننگین نفاق است که بر گردن خودش می زبید.